

The Possibility of Criticizing Allāma Shūshtarī's Criteria of Jurisprudential Traditions being Fabricated

Ali Salahshoor^{1*}

1- Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Department of Quran and Hadith, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Received Date: 2022/02/04

Accepted Date: 2022/04/17

Abstract

Hadith as the second source of evidence for inferring shari'a rulings has always been of interest to jurists and given to the need to prove the authenticity of hadiths and its high importance in jurisprudential discourses, Islamic scholars and jurists have published books throughout history to confront the fabrication and distortion of hadiths. One of the first and most important books in this regard is the book *Al-Akhbār al-Dakhīla* by Mouhammad Taqī Shūshtarī, a contemporary Iranian scholar. The purpose of this study is to investigate Shūshtarī's criteria for considering hadiths as fabricated.

This research, which has been done with an analytical-descriptive method, while identifying the most important criteria of the author and providing examples of hadiths from the book, shows that the author has studied the hadiths from different angles. He has criticized textual issues such as incompatibility with the Qur'an, definite tradition, reason, history, science, famous jurisprudential rulings and theological beliefs, and has also criticized the *sanad* (chain of transmission) of hadiths such as the delving into the transmitter's class, the weakness of the *sanad* and other biographical instances. In this process, he has obsessively and carefully tried to identify and introduce fabricated hadiths. However, such instances as the lack of accurate categorization (*tabwīb*), the lack of unity of procedure, considering the author's viewpoint as definite in cases where only one possibility can be deduced from his words are deficiencies of the book.

Keywords: *fiqh al-āadīth* (hadith comprehension), Muhammad Taqī Shūshtarī, *Al-Akhbār al-Dakhīla*, fabricated hadiths, jurisprudence.

نقدپذیری معیارهای علامه شوشتری در ساختگی بودن روایات فقهی

علی سلحشور^{۱*}

۱- استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، رشته قرآن و حدیث، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸

چکیده

حدیث به عنوان دومین منبع از ادله استنباط احکام همواره مورد توجه فقها بوده است و با توجه به لزوم اثبات صحت روایات و اهمیت بالای آن در مباحث فقهی، دانشمندان اسلامی و فقیهان برای مقابله با عارضه وضع و تحریف روایات در دوره‌های مختلف آثاری را از خود برجای نهاده‌اند. یکی از کتب مهم معاصر و از جدی‌ترین کتاب‌ها در این باره، کتاب *الأخبار الدخيلة* محمدتقی شوشتری (۱۲۸۱-۱۳۷۴ ش) دانشمند معاصر ایرانی است. هدف از این پژوهش بررسی معیارهای شوشتری در ساختگی دانستن روایات است. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته ضمن بازشناسی مهم‌ترین معیارها و ذکر نمونه‌هایی از روایات کتاب، نشان می‌دهد که نگارنده، روایات را از زوایای مختلف بررسی کرده است. او هم به نقد متنی مانند ناسازگاری با قرآن، سنت قطعی، عقل، تاریخ، علم، حکم مشهور فقهی و اعتقادات کلامی پرداخته و هم به نقد سندی روایات نظیر واکاوی طبقه راوی، ضعف سند و سایر موارد رجالی توجه داشته و در این فرایند با وسواس و دقت نظر کوشش نموده، روایات موضوعه یا محرفه را بازشناسی و معرفی کند. با این وصف مواردی همچون عدم تبویب دقیق، فقدان وحدت رویه، قطعی پنداشتن دیدگاه نویسنده در مواردی که فقط یک احتمال را می‌توان از کلامش دریافت کرد، را به‌عنوان کاستی‌های کتاب برشمرد.

واژگان کلیدی: فقه‌الحدیث، محمدتقی شوشتری، *الأخبار الدخيلة*، احادیث موضوعه، فقه.

مقدمه

قرآن و حدیث به عنوان دو منبع اصلی معرفت‌شناسی دینی و فقه اسلامی شناخته می‌شوند. قرآن کریم با توجه به نقل متواتر و عدم نقل به معنا، در میان همه فرق و مذاهب اسلامی به عنوان اولین منبع معرفت‌شناسی مورد پذیرش واقع شده است؛ اما از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، گنجینه احادیث مسلمانان دچار عوارضی مانند تصحیف، تحریف و وضع گردید.

با وجود تلاش‌های محدثان برای اطمینان از صدور و صحت احادیث و ارائه دسته‌بندی‌های متعدد که ناظر بر متن و سند روایات است، روایات ضعیف و موضوع به کتب حدیثی شیعه راه یافته است. به‌طور کلی وجود این دست از روایات از امور قطعی در علم حدیث است. این مطلب هم در نتیجه‌ی رفتارهای غیرعمد از قبیل نسیان و یا سهو - که در افراد غیر معصوم به کرات مشاهده می‌شود - رخ داده است و هم شامل رفتارهای عامدانه از سوی افراد غیرمذهب و یا عاملان جریان نفاق می‌شود که با اهداف و انگیزه‌های شخصی، گروهی، سیاسی، مذهبی، فقهی، فرقه‌ای و حتی اقتصادی شکل گرفته است؛ اما در مقابل این جریان خطرناک، عالمان و اندیشمندان مسلمان با توجه به اهمیت و تاثیر مستقیم روایات در موضوعات و احکام فقهی با پشتکار و زحمات فراوان، اقدامات مهم و پژوهش‌های مستقلی انجام داده و آثار فاخری از خود برجای نهادند و علومی مانند علم الحدیث، درایه، رجال و فقه الحدیث را پایه‌گذاری کرده و توسعه دادند تا با روش‌های علمی و قاعده‌مند، قادر باشند مجموعه روایات اسلامی را از زوایای گوناگون مورد پالایش قرار دهند.

بر اساس تفحص پژوهش‌گر، مبارزه جدی با جریان وضع را می‌توان در تألیف دو نوع از کتاب‌ها توسط محدثان دسته‌بندی کرد.

دسته اول: تألیف مجامع روایی مستقل درباره روایانی که روایاتشان به هردلیل صحیح محسوب نمی‌شود؛ (روایانی که مورد جرح رجالیون واقع شده‌اند)؛ کتاب‌هایی مانند: «العمل و معرفة الرجال» اثر احمد بن حنبل، «الضعفاء الصغیر» اثر بخاری، «الضعفاء و المتروکون» اثر نسایی، «الجرح و التعديل» اثر رازی، «میزان الاعتدال» اثر ذهبی، «المجروحین» اثر ابن جمان، «الکامل» اثر ابن عدی و

دسته دوم: کتاب‌هایی که در آنها احادیثی را که مؤلفان معتقد به موضوعه بودن یا ضعیف بودنشان بوده‌اند، گردآوری کرده‌اند. بعضی سعی کردند تمام احادیث موضوعه را جمع کنند. عده‌ای روایات ساختگی در یک موضوع خاص را تألیف کرده و برخی نیز روایات جعلی یا ضعیف برخی کتاب‌ها را

گرد آوردند. کتاب‌هایی مانند: «الموضوعات» ابن جوزی، «الموضوعات» صنعانی، «احادیث القصاص» ابن تیمیه، «المنار المنیف» ابن قیم، «الآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» سیوطی، «الموضوعات الکبری و الصغری» ملا علی قاری، «سلسله الاحادیث الضعیفه»، «تنزیه الشریعه» ابن عراق و هفت کتاب دیگر اثر آلبانی.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تمام کتاب‌های مذکور، تألیف علمای اهل سنت است و در شیعه تاکنون کتاب مستقلی در خصوص «اخبار موضوعه» نگاشته نشده است. فقط چهار کتاب را می‌توان نام برد که تا حدودی مرتبط با این موضوع‌اند و قریب به این باب به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند: «الضعفاء» تألیف ابن غضائری (که در دسته اول جای می‌گیرد). در دسته دوم: «الاخبار الدخیله» محمد تقی شوشتری و «الموضوعات فی الآثار و الاخبار» تألیف هاشم معروف حسنی و نیز «الغدیر» اثر علامه امینی (آن هم فقط بخشی از مجلد پنجم کتاب) را می‌توان نام برد. بسیاری معتقدند الأخبار الدخیله به دلیل اختصاص یافتن بخشی از آن به احادیث موضوعه را می‌توان اولین گام در میان عالمان شیعه در این حوزه به حساب آورد (نفیسی، ۱۳۷۷، ۷۵). درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق در این موضوع، یعنی بررسی، تحلیل و روش‌شناسی علامه شوشتری در الأخبار الدخیله، تا کنون چند مطالعه و پژوهش انجام گرفته است. رضا استادی در نگاشته‌ای با عنوان: «سخنی درباره الاخبار الدخیله علامه (محقق) شوشتری» که در دوماه‌نامه آئینه پژوهش منتشر شده است ابتدا به مبحث احادیث موضوعه پرداخته و در ادامه معیارهای گردآوری احادیث جعلی توسط نگارندگان کتب موضوعات در اهل سنت را بررسی کرده و سپس به اجمال، «الأخبار الدخیله» شوشتری را معرفی و به صورت مختصر نقد کرده است. عبدالمهدی جلالی در مقاله‌ای با عنوان «سیری در کتاب الاخبار الدخیله» که در مجله علوم حدیث انتشار یافته است، به معرفی علامه محمدتقی شوشتری و کتاب الأخبار الدخیله پرداخته و روش پردازش روایات از منظر شوشتری را همراه با معرفی فصول کتاب، با ذکر نمونه‌هایی از روایات بیان کرده است. هاجر خاتون قدمی جویباری نیز مقاله‌ای با عنوان «الاحبار الدخیله و النجعه» نگاشته که در کتاب ماه دین منتشر شده و در آن به معرفی الأخبار الدخیله پرداخته است. مقاله دیگری با عنوان «روش شناسی علامه شوشتری در نقد احادیث ساختگی» به قلم سید علی آقایی در مجله علوم حدیث به چاپ رسیده است؛ نگارنده پس از معرفی کتاب و اشاره به ویژگی‌های آن به بیان روش‌های نقد حدیث در این کتاب پرداخته است. مشابه همین کار را خانم شادی نفیسی با مقاله‌ای که در مجله

نقد و معرفی کتاب با عنوان «معیارهای شناخت احادیث موضوع در الاخبار الدخیلة» منتشر شده، انجام داده و نمونه‌هایی را نیز ذکر کرده است.

پژوهش‌های نامبرده عمده تمرکز خود را به معرفی این اثر و روش‌شناسی شوشتری معطوف کرده‌اند؛ پژوهش حاضر پس از معرفی اجمالی کتاب و مؤلف آن، روش‌های نقد احادیث و معیارهای علامه شوشتری برای موضوعه دانستن روایات را ذکر و مورد بررسی و تحلیل قرار داده و ضمن ذکر نمونه‌هایی که غالباً از روایات فقهی هستند، هریک از معیارهای سندی و متنی مورد توجه شوشتری، واکاوی و نقد شده و آثار فقهی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- آشنایی با علامه شوشتری و کتاب الأخبار الدخیلة

علامه محمدتقی شوشتری در سال ۱۳۲۰ قمری در نجف زاده شد. وی محقق نسبتاً پرکار است و آثار و تالیفات متعددی در زمینه‌های فقهی، رجالی و حدیثی دارد. یکی از آثار این دانشمند بزرگ کتاب «الاخبار الدخیلة» است. کتاب در ۴ جلد (۱ جلد اصل و ۳ جلد مستدرکات آن) تالیف شده است. کتاب دارای ۳ باب است. باب اول در احادیث تحریف شده که دارای ۱۲ فصل است. باب دوم در احادیث جعلی و دروغین که دارای ۴ فصل است. باب سوم در دعاهای تحریف شده و ساختگی که دارای ۲ فصل است که به کوشش استاد علی اکبر غفاری تحقیق و انتشار یافته است.

علامه شوشتری ابتدا حاشیه‌ای بر «اللمعة الدمشقیة»^۱ نگاشت و با توجه به جایگاه روایات و اهمیت آن در مباحث فقهی، به مقایسه اخبار این کتاب با «وسائل الشیعة» پرداخت و برای این کار روایات را از کتب اربعه و دیگر مصادر اولیه جمع آوری کرد و متوجه اختلاف فاحش میان جوامع متاخر و کتب اربعه شد و همین مسأله سبب شد وی به تألیف اثر مستقلی درباره‌ی روایات جعلی و تحریف شده مصمم شود. شوشتری در خصوص انگیزه‌اش از تألیف این کتاب می‌گوید: در حین کار درباره‌ی حدیث، با اشکال‌ها و ناهماهنگی‌هایی در کتاب‌های وسائل الشیعة، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار مواجه شدم که مرا به تألیف این کتاب واداشت (استادی، ۱۳۶۴: ۴).

^۱ کتاب «اللمعة الدمشقیة» اثر محمدبن مکی جزینی عاملی (۷۳۴-۷۸۶ق)، معروف به شهید اول است. این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده مجموعه‌ی کاملی از فقه امامیه است و دربردارنده‌ی تمام ابواب فقهی است و حاشیه‌های متعددی نیز بر آن نوشته شده است.

عنوان کتاب حاکی از احادیث جعلی و موضوعات است، اما محتوای کتاب شامل هم احادیث محرفه است و هم موضوعات. ضمن آنکه اصطلاح دخیله، پیشینه‌ای در مصطلح الحدیث ندارد. خود علامه هم می‌گوید همه نوع را آورده‌ام. هرچه دیده‌ام که در آن اشکالی بوده آورده‌ام و بیان داشته که قصدش استقصاء و تحقیق تمام عیار نبوده که اگر چنین می‌بود چنین کاری مستلزم مجلدات پرحجمی از مطالب می‌شد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/ ۲۶۵).

علامه شوشتری اعتقاد دارد که جعل و تحریف روایات، صرفاً از جانب غلات یا راویان ضعیف شیعی صورت نگرفته است. بلکه گاهی مخالفان نیز با هدف تخریب و مخدوش ساختن چهره‌ی شیعه دست به جعل اخبار متباعد، عجیب و منکر درباره‌ی فضایل و کرامات ائمه و یا در طعن و مثالب دشمنان زده‌اند و متأسفانه برخی از آنها نیز به جوامع روایی شیعه وارد شده است و نیازمند پالایش هستند. علامه شوشتری در نقد اخبار معیارهای متعددی اعم از معیارهای سندی و متنی به‌کار بسته است (آقایی، ۱۳۸۶، ۲۲۶). شوشتری هم به نقد بیرونی (سندی) روایت توجه کرده و هم به نقد درونی (متنی) روایت؛ در ادامه به مواردی از نقد درونی روایات اشاره خواهد شد.

۲- معیارهای موضوعه دانستن احادیث از منظر علامه شوشتری

در این پژوهش معیارهای شوشتری در نقد احادیث و بر ساخته دانستن آن، به ترتیب ذیل دو عنوان «معیارهای متنی» و «معیارهای سندی» ذکر شده است.

الف- معیارهای متنی

۱- تعارض با قرآن

چنان‌که در میان حدیث‌پژوهان رایج است، عرضه حدیث به قرآن از مهمترین، بدیهی‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین معیارهای نقد روایت است که در کلام پیامبر(ص) و امامان(ع) نیز بدان تأکید شده است. روایات متعددی به این مطلب اشعار دارند؛ در برخی کتب به بیش از ده روایت معتبر در این باره اشاره شده است (غروی نائینی، ۱۳۷۹، ۱۷۸). در کافی چندین روایت ذیل «باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب» ذکر شده است. به‌عنوان نمونه کلینی به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می‌کند که فرموده است: «خطب النبی بمنی فقال: ایها الناس ماجئکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته و ما جائکم یخالف کتاب الله فلم أقله» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۶۹). پیغمبر(ص) در منی سخنرانی می‌کرد و فرمود: ای مردم آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود آن‌را من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف

قرآن بود من آن را نگفتم. چنان که مشاهده می‌شود، عرضه حدیث به قرآن از راهکارهای مورد تأکید پیامبر (ص) برای بازشناسی احادیث صحیح از سقیم بوده است. بنابراین چنانچه روایتی (حتی با سند صحیح) با نص قرآن کریم مخالفت یا تعارض داشته باشد، بایستی آن را کنار نهاد.

نکته قابل ذکر آن که تعارضی که علامه شوشتری بدان استشهاد می‌کند منحصر در تعارض با نص نیست. در مواقعی هم برداشت نادرست از آیات قرآن، جعلی بودن روایت را آشکار می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

نمونه ۱: در تعارض با نص

در روایتی از امام باقر(ع) که به نقل از ابی بصیر در کافی درباره طلاق که نیاز به محلل دارد نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷، ۶ / ۷۵) به عقیده‌ی شوشتری از خبر چنین بر می‌آید که تنها طلاق به محلل نیاز دارد که مرد در زمان عدّه به زن رجوع کرده باشد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳۰۸). در حالی که این مطلب مخالف نص قرآن کریم است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ... فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَتَّكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (البقره / ۲۲۹-۲۳۰). مطابق نص آیه، مرد در دو طلاق اول مخیر است بین «امساک بمعروف» که به مثابه رجوع به زن در عدّه و «تسریح باحسان» به مثابه ترک زن تا اتمام عدّه (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳۰۸). درباره‌ی این موضوع در کتاب آیات الاحکام شرح مبسوطی ارائه شده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۱، ۲۷۱-۲۷۴).

نمونه ۲: (در تعارض با برداشت صحیح از قرآن)

در روایتی با استناد به این که آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده/۶) خطاب به مردان است نه زنان؛ لذا غسل جنابت بر زنان (در غیر مجامعت) واجب دانسته نشده است (طوسی، ۱۳۶۴، ۱ / ۱۲۴). وی قائل است که اگر این تفسیر را درست بدانیم احکام دیگر مانند وضو و تیمم نیز برایشان واجب نیست؛ زیرا در همه‌ی این موارد خطاب به مردان است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳۱۷).

بررسی: با توجه به این که در پاسخ به این شبهه و شبهات پرتعداد دیگری که به ماجرای فراگیر بودن ضمائر مذکر مربوط است و در تمام موارد با تمسک به قاعده تغلیب شبهه رفع شده است در اینجا نیز چنین به نظر می‌رسد که تغلیب بوده است. قاعده‌ای که در تشریح دلایل عدم انتفاء مخاطبان مؤنث از شمول خطابات مذکر قرآن مورد استناد قرار می‌گیرد. قاعده تغلیب یک قاعده لغوی است و اقسام مختلفی را شامل می‌شود و در اصطلاح جمع بین دو چیز و اطلاق حکم اختصاصی یکی از آنها بر

مجموع را تغلیب گویند (تفتازانی، بی تا، ۱۵۹). «تغلیب» از مجازهای لغوی و به معنای اعطای حکم لفظی به لفظ دیگر است و لفظ غالب را در هر دو به کار بردن و آن دو را که مختلف هستند همچون یکی به حساب آوردن است (تفتازانی، بی تا، ۱۶۰). سیوطی آن را از اقسام مجاز برشمرده است و به نقل از البرهان می گوید: و بدین جهت تغلیب از باب مجاز محسوب شده که لفظ در آنچه برایش وضع شده، به کار نرفته است. مانند قانتین در «و کانت من القانتین» (تحریم/۱۲) که برای مذکرهایی که این وصف را دارند، وضع شده لکن در اینجا در غیر ما وضع له و به جای «القانتات» به کار رفته است (سیوطی، ۱۴۲۱، ۴۱/۲). همچنین کاربرد غابری در آیه «فأنجیناه و أهله إلا امراته کانت من الغابرین» (اعراف/۸۳) که اینجا هم لفظ برای مذکر وضع شده اما مجازاً به جای «الغابرات» به کار رفته است؛ یعنی به حکم تغلیب به جای لفظ مؤنث، از لفظ مذکر استفاده شده است. یا در آیه «یالیت بینی و بینک بعد المشرقین» (زخرف/ ۳۸) که منظور از «مشرقین» مغرب و مشرق است؛ ولی از باب تغلیب و به دلیل شهرت، مشرق بر مغرب غلبه داده شده است. زرکشی می گوید مجاز بودن تغلیب از آن رو است که لفظ در جای خودش استعمال نشده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ۳۷۰/۳).

۲- ناسازگاری با حکم مشهور فقهی

وجود اختلاف در استنباط مسائل فقهی در بین فقیهان امری رایج تلقی می شود؛ اما در برخی احکام گاهی تمام و گاهی جمهور عالمان به ویژه قدما، اتفاق نظر دارند که به عنوان حکم مشهور فقهی شناخته می شود. سازگاری روایت با حکم مشهور فقهی - فی نفسه - از مرجحات محسوب نمی شود؛ اما در صورت ناسازگاری روایت با آن می تواند ضعف روایت و یا حتی جعلی بودن آن را آشکار سازد. شوشتری ناسازگاری حکم فقهی موجود در حدیث مورد بررسی با حکم مشهور فقهی را برای شناسایی احادیث جعلی ملاک قرار داده است.

نمونه ۱: در تهذیب شیخ طوسی آمده است که: عمار ساباطی می گوید: «سألت أبا عبدالله (ع) عن الرجل و هو صائم فیجامع اهله قال (ع) یغتسل و لاشیء علیه» (طوسی، ۱۳۶۴، ۴ / ۲۰۸). از امام صادق (ع) درباره حکم مردی سؤال کردم که در حالی که روزه بوده با همسرش مجامعت کرده است. امام فرمود: غسل کند و چیزی بر عهده اش نیست.

روشن است که این روایت با حکم مشهور فقهی در این باره در تعارض است. شوشتری برای حل این تعارض، به یکی از عوامل ایجاد خدشه در حدیث یعنی اسقاط بخشی از متن پرداخته و بیان

می‌دارد که در صورت مجامعت در حال عدم نسیان، چنین حکمی جاری نیست و مسلماً این حکم در وضعیتی صحیح است که مرد در حال نسیان، با همسرش نزدیکی کرده باشد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۲/۷۹). وی به این مقدار بسنده نکرده و حدیث را با متن کتاب من لایحضره الفقیه که به این شکل آمده: «و سَأَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى وَ هُوَ صَائِمٌ فَجَامَعَ أَهْلَهُ قَالَ يَغْتَسِلُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۲/۱۴۱۳/۱۱۸) تطبیق می‌دهد و به این ترتیب روشن می‌شود که واژه‌ی «ینسی» از متن ساقط شده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۲/۷۹).

نمونه ۲: روایتی از امام صادق (ع) درباره گفتگوی میان امام باقر و ابن عباس، مربوط به حکمی که درباره دیه قطع کف دست آمده، به این صورت که امام باقر (ع) درباره حکم مردی که با شمشیر انگشتان دست مردی را بیندازد و فرار کند و مرد دیگری بیاید و کف دست او را هم قطع کند، از ابن عباس سؤال می‌کند که حکم خداوند به چه صورت خواهد بود؟ در ادامه روایت، پاسخ ابن عباس و تحلیل و پاسخ امام (ع) بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۲۴۷). شوشتری چنین استدلال کرده که این حکم بر خلاف فتوای مشهور عالمان شیعی است و کلینی و صدوق بدان عمل نکرده‌اند، تنها شیخ طوسی و قاضی ابن براج به آن فتوا داده‌اند که حلّی هم آن را رد کرده و خلاف اجماع امامیه دانسته است؛ لذا شوشتری بدین جهت روایت را موضوعه دانسته است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۲۳۵-۲۳۷).

بررسی: درباره روایت حکم مجامعت با همسر در حالت صیام، دقت نظر و وسواس شوشتری در نقد حدیث قابل توجه است. وی پس از استدلال به ضعف حدیث، به دنبال دلایل دیگری از جمله کیفیت نقل روایت در سایر جوامع حدیثی معتبر مانند الفقیه شیخ صدوق نیز بوده است. این دقت نظر، نظایر دیگری نیز در الأخبار الدخیله دارد؛ مانند روایتی که در فصل دوازدهم از جلد اول که درباره وقوع تحریف به واسطه خلط حواشی با متن است ذکر و تحلیل کرده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۸۶). شوشتری برای اثبات سخن خویش تنها به مبهم بودن دلالت متن بسنده نکرده و به کیفیت نقل روایت در الکافی، الغیبه نعمانی و تهذیب طوسی نیز استشهاد کرده و به دلیل مخلوط شدن حواشی با متن، روایت را محرف دانسته است.

درباره مسأله‌ی دیه انگشتان و کف دست نیز طبعاً ناسازگاری با حکم مشهور فقهی در شرایطی می‌تواند صحیح و قابل استشهاد باشد که حقیقتاً مخالف حکم مشهور باشد؛ با توجه به رایج بودن اختلاف در استنباط در مسائل فقهی و با توجه به اینکه این اختلافات در میان مذاهب و مراجع به

رسمیت شناخته شده، مخالفت با حکم مشهور در جایی قابل استناد است و می‌تواند به صحت روایت خدشه وارد کند یا به عنوان یکی از دلایل ضعف روایت به شمار رود که جمهور عالمان و برجستگان بر امری اتفاق نظر داشته باشند و روایت مورد بحث، در تعارض با آن نظر باشد؛ اما این که فقیهان برجسته‌ای مانند شیخ طوسی در نقطه مقابل این دیدگاه حضور داشته باشند، می‌تواند تأمل برانگیز باشد به این معنا که در چنین وضعیتی بهتر است به آراء مخالفان از جمله شیخ طوسی و قاضی ابن براج، مراجعه و ادله آنان برای عمل به مضمون روایت مورد بحث را تحلیل کرد؛ نکته مهمی که نتیجه‌گیری علامه شوشتری مبنی را بر محرف یا موضوع بودن روایت تقویت می‌کند، سایر ادله‌ای است که در ذیل روایت به تفصیل اقامه کرده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱ / ۲۳۶-۲۳۷). شوشتری به ناسازواری تاریخی و نیز دون‌پایه بودن عبارات و الفاظ روایت و این که کلام امام همواره از فصاحت و قوت بیان برخوردار بوده و چنین تعبیری با سایر سخنان امام هم‌سطح نیست استشهاد کرده و به شکل اقناعی با اقامه کردن چهار دلیل، مدعای خود را مبنی بر مجعول بودن این حدیث مطرح کرده است.

۳- تعارض با اعتقادات کلامی امامیه درباره معصومان(ع)

یکی دیگر از معیارهای مورد تاکید علامه شوشتری در نقد حدیث، مسأله مخالفت روایات با معتقدات مسلم امامیه است که پس از مخالفت با قرآن و سنت قطعی، از معتبرترین معیارهای علامه در بازشناسی روایات جعلی از روایات صحیح به شمار می‌رود.

نمونه ۱: روایات متضمن رؤیت امام زمان

مسأله دیدار با امام زمان (ع) در دوران غیبت کبری یکی از مسائل پرچالش در میان شیعیان است. بسیاری از بزرگان و علمای شیعه، از دیدار خود با امام زمان در دوران غیبت کبری سخن گفته‌اند؛ اما عده‌ای دیگر همچون نعمانی (م ۳۶۰ق)، ملاقات با آن حضرت در زمان غیبت را ناممکن می‌دانند. منشأ این اختلاف، احادیثی است که مدعیان ملاقات با ایشان در روزگار غیبت را دروغگو نامیده است. مهم‌ترین سند، آخرین توقیع امام زمان خطاب به نائب چهارم است که در آن، مدعیان ملاقات را دروغگو و افترا زننده خوانده است (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۵). بر این اساس به عقیده بسیاری از عالمان شیعی، رؤیت امام پس از غیبت ممکن نیست؛ لذا علامه شوشتری تمام روایاتی که در آنها ادعای دیدن امام زمان شده را مردود و مجعول دانسته است. او مواردی از این روایات را در حدود ۶۰ صفحه برشمرده و تحلیل کرده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱ / ۸۸-۱۵۱).

نمونه ۲: ناسازگاری با شأن ائمه (ع)

مثلا در روایاتی آمده است که فردی که زنی بدخلق داشت و مردّد بود که او را طلاق دهد، مسأله را از امام کاظم (ع) پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: پدر من دختر عمویم را که بسیار بدخلق بود به عقد من درآورده بود. چه بسیار می‌شد که در را به روی من و او می‌بست، ولی من از دیوار بالا می‌رفتم و می‌گریختم تا این‌که پدرم فوت کرد و من او را طلاق دادم (کلینی، ۱۴۰۷، ۶ / ۵۵). به عقیده‌ی شوشتری این رفتارها و این عبارات در شأن دو امام نیست فلذا رأی بر موضوعه بودن آن داده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳-۴).

نمونه ۳: انتساب معجزات عجیب و غریب به پیامبر (ص) و امامان (ع)

معجزه از اختصاصات انبیاء (ع) است و انتساب این اصطلاح به امامان (ع) فی نفسه دارای اشکال است. مگر آن‌که سخن از کرامات و مسائل عرفانی باشد که موضوع جداگانه‌ای است. در یکی از این روایات عجیب مندرج در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده که: خورشید جواب سلام علی (ع) را داده و او را با اوصاف خدای تعالی نظیر: اول، آخر، ظاهر و باطن خطاب کرده است! مهاجران و انصار هم که شاهد این ماجرا بودند، به پیامبر (ص) با تعجب گفتند: چگونه می‌گویی که علی بشر است درحالی‌که خورشید او را به اوصاف خداوند خطاب کرد (الهلالی، ۱۴۰۵، ۲ / ۹۳۳). علامه شوشتری پس از بحث مفصلی این روایت را قطعاً بر ساخته غلات می‌داند (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱ / ۲۴۰).

بررسی: چنان‌که مشاهده می‌شود یکی از ویژگی‌های شوشتری روشن‌بینی و حرکت در مدار عقلانیت است. او درباره چنین روایاتی که سبب وهن بزرگان دین و فروکاهش جایگاه متعالی اندیشه اسلامی و تخفیف شأن مذهب است به صورت قاطع موضع‌گیری کرده ولی برای موضوعه دانستن احادیث ناسازگار با مباحث کلامی، نیز از روش نقد حدیث پیروی کرده و به جای موضع‌گیری و ذکر حواشی غیر ضروری، با همان رویه و اسلوب جاری در الأخبار الدخیلة آنها را ساختگی و مردود دانسته است.

۴- تعارض با عقل یا علم

با توجه به مفهوم مبنایی سازگاری عقل و دین در اسلام، یکی از شیوه‌های تشخیص ساختگی بودن روایات، تعارض و ناسازگاری آنها با عقل و یا علم است. توجه به عقل در میان اهل سنت نیز همواره مورد توجه بوده و برای آن نقش‌هایی از قبیل فهم کلیات شریعت، کشف حکم شرعی، فهم

جزئیات نصوص، فهم واقعیت جامعه و ... قائل هستند. (نقشبندی، ۱۳۹۹، ۶۹)؛ اگرچه برخی چون اهل حدیث برای عقل در مقابل نقل، نقشی را قائل نبودند و حتی گاه هر گونه کاربرد عقل را مردود می‌دانستند. در مقابل گروهی چون معتزله نقش بیشتری به عقل می‌دادند (نقشبندی، ۱۳۹۹، ۶۲). علامه طباطبایی که برای عقل جایگاه رفیعی قائل است از همین شیوه بهره برده و در تفسیر سوره‌ی نمل به مواردی از این دسته روایات که با عقل ناسازگار هستند اشاره و آنها را مردود دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۶۹/۱۵). شوشتری نیز از همین شیوه بهره برده و هر روایتی که با مقتضیات عقلی و قطعیات علمی در تعارض باشد، را موضوعه دانسته است.

نمونه: شوشتری ذیل عنوان اخبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) ذیل آیه شریفه «ختم الله علی قلوبهم» (بقره / ۷) در همین تفسیر روایتی را ذکر و آن را نقد می‌کند. خیر چنین است که علی (ع) برای نجات جان ثابت بن قیس شماس الانصاری که توسط منافقی به چاه انداخته شده بود، خود را به چاه انداخت، ولی پیش از ثابت به ته چاه رسید! پیامبر وقتی این موضوع را شنید، گفت: چطور زودتر نرسیدی درحالی‌که سنگین‌تر از او هستی و در سنگینی تو همین بس که علم اولین و آخرین نزد توست! (امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ۱۰۸ - ۱۰۹). شوشتری در قسمتی از نقد این حدیث می‌گوید: سرعت سقوط اشیاء به سنگینی جسم وابسته است، نه زیادی علم!

بررسی: نقد علامه به‌گونه‌ای است که چنین به ذهن متبادر می‌نماید که گویی اصل خبر (زودتر رسیدن علی (ع) به ته چاه) را پذیرفته است! ضمن این‌که در ادامه به این مطلب پرداخته که اساساً سلیم بن قیس اگر از مؤمنان می‌بود او را از اصحاب امام علی محسوب می‌کردند چنان‌که نام مقدار و ابوزر و ... احصاء شده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۱۷۴). به نظر می‌رسد چنین خبری صرفاً به قصد استهزاء و یا نوعی عملیات روانی برای زیر سؤال بردن فضائل واقعی امامان و عکس‌العملی است در مقابل اخبار صحیحی که از برخی معصومان به‌خصوص علی (ع) رسیده است؛ تا به این طریق اصل را هم آغشته به کذب و غلو جلوه دهند. چنان‌که از دقت در متن روایت به‌دست می‌آید، دلیل جعلی بودن، عبارت اخیر پیامبر(ص) مبنی بر رابطه وزن و سرعت سقوط اجسام نیست! بلکه اساساً محتوای روایت، ناسازگار با عقل و ناقض علم و در نتیجه کذب و برساخته است.

یکی دیگر از معیارهای نقد حدیث و برساخته دانستن روایات توسط شوشتری در الأخبار الدخیله ناسازگاری رخ داده‌ها با مسائل تاریخی بوده است. مانند این‌که ممکن است راوی در خبر خود از کسی نقل کند که از نظر تاریخی نمی‌توانسته او را دیده باشد. (از جمله اینکه مثلاً پس از مرگ او متولد شده باشد) یا سایر ناسازگاری‌های تاریخی مانند عدم انطباق روایت بر رخ داده‌های تاریخی.

نمونه ۱: سلیم بن قیس هلالی روایتی را از محمد بن ابی‌بکر نقل کرده به این صورت که: هنگام احتضار پدرش، بر بالین وی حضور داشته و هرچه اصرار کرده تا شهادتین بگوید، نگفته تا این‌که از دنیا رفته است (هلالی، ۱۴۰۵، ۲/۸۲۰). علامه شوشتری این خبر را با اثبات ناسازگاری تاریخی موضوع دانسته است و چنین استدلال و اثبات کرده که محمد بن ابی‌بکر در هنگام احتضار پدرش، دو سال و اندی بیشتر نداشته است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۲۳۳).

نمونه ۲: از امام صادق (ع) روایت شده که: «حضرت یعقوب هرگاه گوشت شتر میل می‌کرد به کمر درد مبتلا می‌شد؛ لذا گوشت شتر را بر خود حرام کرد و این ماجرا مربوط به پیش از نزول عهد عتیق بود و پس از نزول آن‌را تحریم نکرد؛ اما خودش گوشت شتر نخورد». شوشتری چنین استدلال کرده که ضمیر مستتر در فعل «لم یحرمه» طبعاً باید به اسرائیل برگردانده شود در حالی‌که تورات پس از زمان حضرت یعقوب نازل شده است و فاعل یحرمه را موسی (ع) می‌داند (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۱۱). بررسی: طبعاً رخ داده‌های تاریخی و سیاسی و حب و بغض‌های اعتقادی، یکی از علل وضع حدیث بوده که در جای خود قابل بررسی است. چنین وضعیتی سبب شد که عارضه‌ی جعل توسط همه گرایش‌ها رخ دهد. چنان‌که بخشی از احادیث موضوع نیز توسط غلات شیعه برساخته شده است. نگرش علمی به مباحث سبب شده که شوشتری در قامت عالمی منصف به نقد روایات پردازد و با رعایت اصل برون‌داشت عقاید و تمایلات مذهبی، روایات را مورد تحلیل و نقد قرار دهد و به دنبال تحکیم باورهای پیروان مذهب تشیع نباشد؛ که مورد فوق را می‌توان از این موارد دانست. همچنین شوشتری در جای دیگری از کتاب، خبری را که به ارتباط خلیفه اول و دوم با یهود اشاره دارد باطل و موضوع می‌داند (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۷). وی تأکید می‌کند که خلفاء اهل این کار نبوده‌اند. از این رویکرد می‌توان چنین نتیجه گرفت که این نوع تحلیل‌های شوشتری نتیجه استدلال و دقت نظر اوست و از باب احتیاط و یا صرفاً با هدف تقریب مذاهب نبوده است؛ بلکه وی مطابق تحلیل‌های عقلانی و روشمند آرای خود

را بیان نموده است؛ چرا که اساساً انگیزه نگارش این اثر، صرفاً پالایش گنجینه روایات از جعل و تحریف و تصحیف بوده نه تقریب؛ هرچند چنین رویکردی به موضوع تقریب نیز کمک کرده است.

۶- تعارض با سنت و مسلمات تاریخی

منظور محمد تقی شوشتی از تعارض با سنت، متعارض بودن محتوای روایت با حدیث مورد اعتماد و قطعی الصدور از معصوم (ع) است یا تعارض با مجموعه روایات صحیحی که در یک موضوع وارد شده است.

نمونه: گفته شده که آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/ ۶) در شأن ابولبابه بن عبدالمنذر نازل شده است (امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ۹۲-۹۸). شوشتی ضمن موضوعه دانستن این روایت، توضیح می‌دهد که شیعه و اهل سنت همگی اتفاق نظر دارند که ابولبابه از انصار مؤمن و معتقد بود و پیش از اسلام نیز یهودی نبود بلکه با یهودیان حلیف (هم پیمان) بود. همچنین بنابر روایات صحیح شیعه و سنی آیه «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (توبه/ ۱۰۲) در شأن او نازل شده است (شوشتی، ۱۴۰۱، ۱۷۳/۱).

بررسی: نکته قابل توجه در نقد روایات توسط شوشتی این است که وی برای اثبات دیدگاه‌های خود به منابع دیگری نیز استشهد می‌کند. درباره همین روایت از آنجا که مسأله‌ی شأن نزول مطرح می‌شود به کتب تفسیر مراجعه می‌کند آن هم به منبعی مانند تفسیر علی ابن ابراهیم قمی که از تفاسیر متقدم بوده و از درجه اعتبار و اعتناء بالایی نزد اهل تفسیر برخوردار است نزول آیه «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا...» در شأن ابولبابه را به تفسیر علی بن ابراهیم استناد می‌دهد (شوشتی، ۱۴۰۱، ۱۷۴/۱). همچنین از آن جهت که مسأله جنبه‌ی رجالی هم پیدا کرده است، به «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» نیز مراجعه می‌کند و عبارات مربوط به تعدیل و تقویت ابولبابه نظیر این که او شاهد عقبه و غزوه بدر بوده را بیان می‌کند. شوشتی همچنین به سخن ابن عباس نیز استناد می‌کند که درباره‌اش گفته آیه مذکور درباره او نازل شده چنان که ابولبابه به همراه هفت، هشت یا نه نفر که از جنگ تبوک غیبت کرده بودند، سپس پشیمان شده و توبه کردند و خود را به ستون مسجد بست تا این که آیات ۲۷ انفال و ۱۰۲ توبه در شأن او نازل شد و توبه‌اش پذیرفته شد.

۷- مقایسه با اخبار مشابه فقهی

از ابتکارات و روش‌های جالب علامه شوشتری در الأخبارالدخیله این است که وی با تسلط فراگیر و اشراف بر روایات، حدیث جعلی را با روایات مشابه در همان موضوع قیاس و تحلیل کرده و به روش تطبیقی به نقد روایات همت گماشته است.

وی روایت‌های مشابه را از باب‌های مختلف فقه بیرون می‌کشد، کتاب‌های گوناگون را بازرسی می‌کند و به کتب شیعی اکتفا نمی‌کند. علامه گاهی شش یا هفت نقل را در کنار هم قرار می‌دهد، از مهم‌ترین نتایجی که از بررسی تطبیقی نقل‌ها به دست می‌آید آن است که این روایات به ظاهر متفاوت در واقع یکی هستند.

به‌عنوان نمونه خبری را به نقل از خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از پیامبر(ص) نقل کرده (خطیب بغدادی، ۲۰۱۱، ۱ / ۲۷۵) و آن‌را موضوع یا محرف دانسته و آن‌را با اصل خبر منقول در کتاب «صفین» نصر بن مزاحم مقایسه کرده و موضوع بودن روایت مذکور در تاریخ بغداد را نتیجه گرفته است. همچنین به وقوع تدلیس در خبر نیز اشاره کرده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱ / ۲۳۱).

۸- متن بسندگی و تمرکز بر محتوای روایات (صرف نظر از بررسی‌های تطبیقی)

علامه شوشتری با تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق و موشکافانه، تناقض‌ها و تعارض‌های بخش‌های مختلف متن روایات را شناسایی کرده و شواهدی بر جعلی بودن آنها یافته است.

نمونه ۱: در روایتی منسوب به امام صادق (ع) درباره حج آمده است: گناهان مؤمن و کافر در حج آمرزیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۴ / ۵۲۱ - ۵۲۲). علامه می‌گوید: کفار که حج نمی‌گذارند که آمرزیده شوند لذا به این دلیل روایت جعلی است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳۰۴).

نمونه ۲: در روایت دیگر در بحث سه طلاقه کردن امام باقر(ع) آمده است: این کار را کردم برای این‌که نیازی به این زن نداشتم (کلینی، ۱۴۰۷، ۶ / ۷۵-۷۶). علامه در استدلال بر موضوعه دانستن روایت گوید در این صورت یک‌بار طلاق هم کافی بود؛ زیرا طلاق به دست مرد است و رجوع مجدد نیز منوط به خواست اوست (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۳۰۷).

بررسی: شوشتری در نقد حدیث، محتوای حدیث را نیز تحلیل و با محوریت عقل، به نقد درونی روایت پرداخته و علل حدیث را آشکار ساخته است. هر دو روایت اشاره شده، بنا به دلیل عقلی، معلل است و با توجه به این‌که صدور چنین کلامی از زبان امام منتفی است حکم به موضوع بودن چنین

روایاتی داده است. در مواردی هم علامه شوشتری رکاکت لفظ و تعابیر به کار رفته در روایت یا آشفتگی و اضطراب متن را قرینه ساختگی بودن آن دانسته است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۱۷۵).

ب- معیارهای سندی روایت:

علامه شوشتری معیارهایی نیز برای شناخت نقص یک سند و یا تحریف در اسناد روایت به دست داده است که به مهم‌ترین آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱- تشابه در متن یا سند

از نظر شوشتری امکان ندارد که یک متن با وحدت لفظ و معنا و یا یکسانی جمیع خصوصیات در سؤال و جواب و ... در صورت اختلاف سند، دو روایت تلقی شود. بلکه در واقع اتفاقی که افتاده این است که در یکی از سندهای روایت تحریفی واقع شده است. هرچند به نظر می‌رسد آنچه درباره احادیث متواتر مطرح است در تعارض با این سخن باشد؛ اما روشن است که دیدگاه شوشتری در خصوص روایاتی است که شائبه تحریف و یا دارای یکی از عوارض حدیث هستند. ایشان یکی بودن سلسله خود راویان را مؤیدی بر یکی بودن سند می‌داند و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که درحالی که متن مشابه باشد پس باید در نام یک راوی تحریفی روی داده باشد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۷۸).

۲- توجه به طبقه یا تاریخ حیات و وفات افراد

علامه شوشتری با دقت در تاریخ حیات و وفات افراد، اولاً هرگونه افتادگی در سلسله راویان و وجود فاصله‌ی زمانی بین آنان را تشریح و جرح خود نسبت به سند را از این طریق سامان می‌بخشد. همچنین با توجه به طبقات روات استدلال می‌کند که راوی متقدم نمی‌تواند از راوی متأخر روایت کرده باشد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/۲۴۶).

نمونه: شیخ طوسی در «التهذیب» از ابی سلمه از عبدالرحمن بن عوف از پدرش از رسول خدا حدیثی را روایت می‌کند. از نظر تاریخی با توجه به این‌که عوف سال‌ها قبل و در زمان جاهلیت کشته شده است لذا وی نمی‌توانسته از پیامبر(ص) روایت کرده باشد (طوسی، ۱۳۶۴، ۴/۱۵۲؛ شوشتری، ۱۴۰۱، ۲/۲).

علامه می‌گوید: در واقع «بن» به «عن» تصحیف شده است و عبارت به صورت: ابی سلمة عن عبدالرحمن نبوده بلکه ابی سلمة ابن عبدالرحمن بوده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۲۴۶/۱). در اینجا شوشتری با دقت در تاریخ حیات و ممات راویان پرده از برخی تصحیفات که ممکن است بین حروف عطف و برخی اسامی مانند «عن» و «بن» رخ دهد، بر می‌دارد.

۳- توجه به زنجیره‌ی راویانی که از یک فرد روایت می‌کنند

علامه معتقد است در برخی موارد که تاریخ وفات راوی نامعلوم است، می‌توان از عادت راویان به نقل بعضی از برخی دیگر به حقایق دست یافت.

نمونه: روایتی را الکافی، الفقیه و التهذیب از ابان به نقل از امام صادق (ع) آورده‌اند که یک واسطه‌ی آن نامعلوم است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۹ / ۵؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۱۸۴/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳ / ۳۰۲). این واسطه را الکافی مجهول دانسته [عَمَّن حَدَّثَهُ] و الفقیه آن را «حریز» و تهذیب آن را «حذیفه» دانسته است. علامه شوشتری، نقل الفقیه را صحیح می‌داند و دلیل مدعایش را این مطلب دانسته که روایت ابان از حریز بسیار است به خلاف روایت او از «حذیفه» (شوشتری، ۱۴۰۱، ۲ / ۱۳۴-۱۳۵).

۴- توجه به ذکر نام افراد در کتب رجالی

این مسأله یکی دیگر از روش‌های شناخت تحریف در اسناد است که علامه از آن استفاده کرده است.

نمونه: در اختلاف بین حسین بن کثیر و حسین بن بشیر، اولی را به دلیل وجود نامش در رجال، برخلاف دومی درست می‌داند (شوشتری، ۱۴۰۱، ۴ / ۱۸۵). ضمناً در بررسی‌های رجالی، علامه شوشتری از کتب رجالی اهل سنت نیز استفاده می‌کند. در کنار این تتبعات مهم رجالی، مباحث دیگری از این دست مورد توجه علاقه قرار گرفته‌اند؛ از قبیل تشابهات اسامی، وجوه اشتها راویان و توثیقات و تضعیفات رجالیون (شوشتری، ۱۴۰۱، ۴ / ۱۸۵).

۵- کشف اشکالات سندی از طریق توجه به متن

علامه شوشتری با دقت در بخش دیگر حدیث یعنی «متن» نیز برای شناخت صحیح از سقیم سند، مدد جسته است. وی با دقت در نوع تعابیر به کار رفته در متن، برخی اشکالات سندی را برطرف ساخته است.

نمونه: در «وسائل الشیعة» روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت با تعبیر «کنت أطوف مع أبی» مطالبی را بیان می‌دارد. در نسخه‌ی خطی دیگر و در «وافی» روایت به گونه‌ی دیگری آمده و راوی آن نه امام، بلکه نقل‌کننده این ماجرا بوده است. تعبیر دوم چنین است: «کنت أطوف مع ابی عبدالله» علامه با توجه به استعمال عبارت «جعلت فداک» در متن، صحت نقل دوم را مطرح کرده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۲ / ۷۸-۷۹).

بررسی: چنان‌که ملاحظه می‌شود این شیوه نقد روایت و ظرافت به‌کار گرفته شده توسط شوشتری یعنی توجه هم‌زمان به متن و سند و اعتناء به جزئیات از ابتکارات او در نقد حدیث به‌شمار می‌رود.

۶- توجه به ادب راوی

توجه به ادبی که لازمه‌ی شخصیت افراد است، ملاک دیگری است که شوشتری در بررسی سند مورد توجه قرار داده است.

نمونه: روایتی از فضیل بن یسار آمده است که یک‌بار از امام باقر (ع) و پس از قانع نشدن آن‌را از امام صادق (ع) پرسیده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۱۶۶). علامه تعدد سؤال آن‌هم به این شکل را بعید شمرده و نام یکی از ائمه را تحریف دانسته است.

بررسی: تعدد سؤال -لزوماً- نایستی حمل بر خروج از دایره‌ی ادب شود. این رخ‌داد می‌تواند معلول عوامل دیگری باشد. چه بسا صحابه‌ی امام یا شاگردان، برای فهم بیشتر سؤال پرسیده باشند. یا برای فهم زوایای دیگری از موضوع پرسیده باشند و یا حتی پاسخ را فراموش کرده یا مبحثی را خلط کرده باشند. حتی ممکن است برای ثبت کامل موضوع در ذهن خود و یا برای نگارش دقیق پاسخ در مکتوباتشان، مجدداً پرسیده باشند. احتمال دیگر این است که در زمان‌های فاصله‌دار سؤال شده باشد یا این‌که شاگردان در مباحثات خود، برای قانع کردن یک‌دیگر مجبور به سؤال دو یا چندباره شده باشند و ... لذا نفس تعدد سؤال - آن‌هم در دورانی که ترویج دانش و مباحثات و مناظرات علمی از نظر کیفیت و کمیت در بالاترین میزان بوده است - هرگز نمی‌تواند به تنهایی عدم مراعات ادب تلقی شده و نهایتاً حکم به تحریف روایت شود. هرچند بروز چنین مسأله‌ای، در حالتی که روایت از باب متن و یا سند دچار ضعف‌های دیگری نظیر انقطاع سند یا رکاکت لفظ و امثال آن باشد، می‌تواند به عنوان قرینه‌ای برای تضعیف روایت در نظر گرفته شود.

۷- کثرت افتادگی و ندرت زیادت

این موضوع درجایی است که اختلاف نقل‌ها متوقف بر وجود یا عدم یک عبارت باشد. شوشتری در این مواقع با استناد به قاعده‌ی عملی «السقط کثیر بخلاف الزیاده» برافتادگی تاکید نموده و روایتی را که در آن اسقاطی صورت گرفته به روایتی که زیاده‌ای را در بردارد ترجیح می‌دهد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۱۱۰). حتی درجائی که روایت دارای زیاده از تعدّد نقل نیز برخوردار باشد.

بررسی: شاید در شرایطی که هیچ مرجّحی وجود نداشته باشد، تمسک به این قاعده صحیح باشد؛ اما در جایی که مرجّحی از قبیل تعدّد نقل وجود داشته باشد، در صورتی که زیاده‌ای که مورد بحث است، در صحت عبارت و انسجام آن خللی وارد نکند و با قرآن و سنت قطعی تعارض نداشته باشد و با قبل و بعد خود نیز تناسب محتوایی و سیاقی داشته باشد، ممکن است استعمال آن قاعده صحیح نباشد.

۸- توجه به کتابی که حدیث در آن آمده است

علامه از اعتبار و جایگاه کتاب و منبعی که روایت در آن آمده است به‌عنوان یک مرجح استفاده می‌کند. مثلاً اگر روایتی به دو شکل در الکافی و تهذیبین آمده باشد، به جهت اعتبار و توثیق بیشتر، روایت الکافی را صحیح می‌داند. زیرا «استواری در نقل احادیث» در الکافی بیشتر جلوه‌گر است. وی به ترتیب زیر به کتب اربعه توجه دارد. الکافی، الفقیه، التهذیب و الاستبصار (شوشتری، ۱۴۰۱، ۳ / ۵۸). بررسی: این دیدگاه نیز فی‌نفسه نمی‌تواند به‌عنوان یک ملاک علمی دقیق مطرح شود. چه در مواقعی کتابی که از اتقان و دقت کمتری برخوردار باشد - در یک یا چند روایت - ممکن است از کتابی که از درجه‌ی اتقان بالاتری برخوردار است، دقت بیشتری به خرج داده باشد؛ زیرا برتری مثلاً الکافی بر الفقیه، یک تفوق نسبی است و کسی نمی‌تواند بگوید که تک تک روایات الکافی نسبت به تک تک روایات الفقیه از دقت، اتقان و استواری بالاتری برخوردار است. در خصوص اعتبار روایات الکافی نیز نظر اغلب محققان منصف شیعی این است که تعدادی روایات آن ضعیف‌السند و موارد اندکی نیز مردود است (حجت، ۱۳۸۸: ۶۲). هرچند تمسک به قاعده‌ی اعتبار منبع، اگر بین منابع معتبری مانند کتب اربعه در قبال منابع و جوامع حدیثی متفرقه رخ دهد، قابل دفاع است؛ اما درجه اعتبار روایات کتب اربعه تقریباً یکسان است.

نکته دیگر درباره ترتیب مورد نظر شوشتری در باب اعتبار کتب اربعه، بسیاری عقیده دارند «الفقیه» از درجه اتقان بالاتری نسبت به الکافی برخوردار است (حجت، ۱۳۸۸: ۱۰۴). لذا ترتیب مورد نظر شوشتری که الکافی را به الفقیه ترجیح داده است، به عنوان امری شایع و مقبول بین محدثان مطرح نیست.

۹- تعدد نقل

ملاک و معیار دیگر علامه در ترجیح یک نقل، تعدد نقل روایت مورد بحث است. مثلاً در اختلاف روایتی بین «الکافی، التهذیب و الاستبصار» قول اول را پذیرفته و دلیل آنرا تعدد نقل آن روایت می‌داند و می‌گوید: «و هو الصواب لتعدد النقل» (شوشتری، ۱۴۰۱، ۴/ ۲۳۰-۲۳۱).

بررسی: هر چند تعدد نقل، یکی از دلایل تقویت و تعدیل محسوب شده است لکن با توجه به وقوع تعدد نقل در برخی روایات ضعیف و حتی موضوعه، این معیار نیز به تنهایی نمی‌تواند صائب باشد؛ مگر آن‌که در کنار بررسی سایر دلایل و اسباب متنی و سندی تضعیف و تقویت روایات، مورد استناد قرار گیرد. چنان‌که خود شوشتری در بررسی روایتی از الغدیر که در منابع گوناگون و متقدم مانند تفاسیر: طبری، قرطبی، ابن کثیر، نیشابوری، بیضاوی، کشاف، رازی، ابن جزی الکلبی، خازن، آلوسی، سیوطی، شوکانی و غیره تکرار شده است، با دقت در متن روایت - علی‌رغم تعدد نقل - حکم به بر ساخته بودن آن رانده و با بیان عبارت: «کثرتها لاینفی جعلها» چنین استدلال می‌کند که کثرت و تعدد نقل، مجعول بودن روایت را بر طرف نمی‌کند (شوشتری، ۱۴۰۱، ۴/ ۳۱۱).

خاتمه و بررسی

چنان‌که گذشت، علامه شوشتری در بررسی‌های فقه الحدیثی خود، با دقت و وسواس فراوان از ملاک‌های گوناگونی استفاده کرده است. شوشتری در فرایند نقد سندی روایات، ملاک‌های دیگری را نیز به صورت موردی به کار گرفته است؛ از جمله این موارد می‌توان به استفاده از «دلیل عقلی» و «رجوع به اقوال دیگران» یعنی مراجعه به آراء و نظریات سایر اندیشمندان اشاره کرد (شوشتری، ۱۴۰۱، ۴/ ۲۱۲). این دقت‌ها به نحوی است که نشان می‌دهد او به دنبال ارائه شواهدی برای موضوعه دانستن برخی روایات راه یافته به دومین منبع معرفت‌شناسی دینی و استنباط بوده است. با بررسی این کتاب بخش عمده‌ای از ملاک‌های متنی و سندی مورد نظر وی در دسترس قرار گرفته است.

همچنین شوشتری در این کتاب به صورت پراکنده به آسیب‌شناسی متن حدیث نیز پرداخته است (ایزدی، ۱۳۹۴: ۳۶-۴۵) و به مصادیقی از این آسیب‌ها مانند تصحیف و تحریف، حذف بخشی از متن و نیز ادراج در متن اشاراتی داش‌ته است (شوشتری، ۱۴۰۱، ۱/ ۱۱-۱۲؛ ۳/ ۱۸۴؛ ۳/ ۱۱۲).

نتیجه

شوشتری در پی تدوین کتابی جامع و مانع در این باره و با هدف استقصاء کامل نبوده و مطابق سخن خود، در میانه‌ی مطالعات خود و در هنگام تحقیق درباره‌ی روایات فقهی، فقط احادیثی که با آنها برخورد کرده و بر اساس معیارهایش دارای عوارض متنی و سندی بوده‌اند را گرد آورده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بر خلاف نام کتاب، فقط حدود کمتر از پنج درصد روایات ذکر شده در آن موضوعه هستند. صحت روایات به خصوص در احادیث فقهی به دلیل تاثیر مستقیم بر موضوعات و احکام فقهی از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است. برای قضاوت در خصوص جعلی بودن یا محرف بودن یک روایت، گاهی تحلیل یکی از معیارها مانند تعارض با قرآن کافی است؛ اما برخی روایات جعلی به‌گونه‌ای هستند که موضوعه دانستن آنها مستلزم بررسی حدیث از زوایای گوناگون و سنجش آن با معیارهای مختلف است. شوشتری در بسیاری از موارد کوشش کرده که برای موضوعه دانستن روایات کتاب الأخبارالدخيلة، ناسازگاری حدیث با چند معیار مختلف را دلیل مدعی خود مبنی بر جعلی بودن آن بدانند. وی صرفاً به دلیل وجود یک شاهد، حکم به موضوعه بودن روایت نداده است و معمولاً قرائن متعددی را ملاک قرار داده است. در اندک مواردی، تحلیل برخی جوانب از نگاه وی پنهان مانده و یا برخی معیارهای وی مبنی بر جعلی بودن روایت از استحکام لازم برخوردار نیست و نمی‌توان برخی از این ملاک‌ها را به عنوانی معیاری جامع و مانع به‌شمار آورد؛ اما در اغلب موارد معیارهای او کارآمد است و در ذیل آن استدلال‌های متینی نیز ارائه کرده است. وی در تحلیل‌های خود جانب انصاف و روشن‌بینی را رعایت کرده و برای دفاع از عقاید و گرایش‌های مذهبی از روش علمی و اسلوب خود عدول نکرده و تلاش کرده تا ساختگی بودن احادیث را مطابق معیارهای مورد نظرش به اثبات برساند. در برخی موارد نیز شوشتری بدون ارائه دلیل نظر خود را مطرح کرده است. در مواردی هم توقف را در داوری برگزیده که ممکن است بروز این حالت به این دلیل بوده که نتوانسته مرجع با دلیلی در رد یا تایید روایت اقامه نماید. یکی از نقدهای وارد بر این کتاب فقدان وحدت رویه و عدم تبویب دقیق مطالب و پیروی نکردن از ترتیبی معین است؛ به‌نحوی که اگر فردی در هنگام

مطالعه یک بحث فقهی به روایتی غریب برخورد کند و به دنبال یافتن نظر شوشتری باشد، ناگزیر از مطالعه همه مطالب کتاب خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*. محقق: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیة.
- ابن القیم، شمس الدین محمد بن ابی بکر. (۱۴۳۳). *المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف*. قاهره: دارالسلام.
- ایزدی، مهدی. (۱۳۹۴). *روش شناسی نقد متن حدیث*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- آقایی، سید علی. (۱۳۸۶). *روش شناسی علامه محمد تقی شوشتری در نقد احادیث ساختگی - کاوشی در کتاب «الخبار الدخیله»*. مجله علوم حدیث. شماره ۱۲.
- التفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). *کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میر شریف*. چاپ چهارم. قم: مکتبه الداوری.
- جزینی عاملی، محمد بن مکی شهید اول. (بی تا). *اللمعة الدمشقیة*. بیروت: الدار الإسلامیة.
- جلالی، عبدالمهدی. (۱۳۷۷). *سیری در کتاب «الخبار الدخیله»*. مجله علوم حدیث.
- حجت، هادی. (۱۳۸۸). *جوامع حدیثی شیعه*. تهران: انتشارات سمت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- حسن بن علی (ع). (۱۴۰۹). *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی (ع)*. قم: انتشارات مدرسه الامام مهدی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر. (۲۰۱۱). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الزركشي، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۳۹۰). *الخبار الدخیله*. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). *تهذیب الأحکام*. تحقیق: سید حسن موسوی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۱). *الغیبه*. قم: دارالمعارف الإسلامیه.
- _____ . (۱۳۹۰). *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- غروی نائینی، نهلله. (۱۳۷۶). *فقه الحدیث و روش های تقد متن*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ . (۱۳۸۶). *تاریخ حدیث شیعه*. قم: انتشارات شیعه شناسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مدیرشانه چی، کاظم. (۱۳۹۱). *آیات الأحکام*. تهران: انتشارات سمت.
- نفیسی، (شادی) زهرا. (۱۳۷۷). *روش علامه شوشتری در نقد سند*. مجله علوم حدیث. شماره ۱۰.
- نقشبندی، نوید. (۱۳۹۹). *مدلول عقل و کارکردهای آن در اصول فقه اهل سنت*. دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. سال سوم شماره ۲.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵). *کتاب سلیم بن قیس هلالی*. قم: نشر الهادی.